

جانب آن برادر مهربان مقتضی بود، سردار طایفه روس در گنجه و تفلیس با جمعیت سپاه خود وارد ایروان و اکنون قریب دو ماه است که فیما بین، نوایر جدال و قتال قرین اشتغال و سپاه ظفرپناه بمحاربه و مجادله اشتغال دارند، شرایط دوستی چنین و این معنی بر ضمیر یکجتهی صریح و یقین است که آن طرازنده افسر امپراطوری را که آفتاب همتمش از روح غیرت و مردمی تابان است و صرصر عزیمتش از نهیب مردی و مردانگی شتابان عهدش پرورده مهد وفا است و مهرش آمیخته با شهد صفا هرگز تحمل وقوع این گونه امور نخواهد بود و فوراً بمجرد آگاهی از کماهی حال پندارک و تلافی جسارت طایفه مذکوره برأ و بحرأ خواهند پرداخت و مقتضیات قدرت و همت ایمپراطوری را بی شائبه تحمل و صبوری بحکم ضرورت آشکار خواهند ساخت. عهد اتفاق و عقد وفاق و میثاق ما باقصای آفاق رفته سرتاسر جهان را فرو گرفته است.

اکنون این قضیه بین السلاطین مشهور است و در آلسنه وافواه دوستان و دشمنان مذکور، زبان روزگار بدین ترانه گویا است و گوش و هوش پادشاهان نامدار مآل این کار را طالب و جویا در تنبیه روسیه از حضرت ایمپراطوری قصوری نخواهد رفت والا اولیای هر دو دولت تا قیامت مورد ملامت دشمنان و موجب ندامت دوستان خواهند بود. والسلام.

سواد نامه اشرف پادشاهی است که بتاريخ ۷ شهر شوال ۱۲۲۳ قلمی گردیده و مطابق است و تغییر و تبدیلی در آن نیست. (۱) (سند شماره ۷۷)

نامه میرزا شفیع به موسیو شامپانی وزیر خارجه فرانسه

«جناب وزارت ماب، جلالت نصاب عظمت و حشمت آنتساب صدر آرای صدارت قدر افزای وزارت شمع جمع شهامت نظم بزم فخامت، وزیر عدیم‌النظیر ملک فزای دستور فرخنده دستور عقده گشا، برادر نیک اختر مهرپرور موسی و شامپانی همواره قرین شاهد شادکامی و شادمانی باد. بعد از شرح مراتب مهر و وفا مکشوف رأی مودت پیرامیدارد که چون از روزی که عهد دوستی و مواعدات فیما بین این دو دولت جاوید محکم و استوار گردیده و عهد نامه حضرت ایمپراطوری بنظر مبارک اعلیحضرت پادشاهی رسیده است نهایت اعتقاد و اعتماد ببقای عهد ووفای وعده حضرت معزی الیه حاصل نموده و بر ذمت و همت خسروانه ثابت و لازم فرموده‌اند که بمقتضای شرایط یگانگی و اتحاد همه وقت با آنحضرت یکدل و موافق و آرای رجال دولتین در هر امری از امور متحد و متفق باشد.

بنابراین چندی قبل این موافقت رای ملک آرای ایمبراطور بریا منظور داشته بنای ترک خصومت و عداوت با طایفه مقو (مسگو) را گذاشته و از اینطرف چون طبع حضرت معزی‌الیه را مایل دیدند اساس دوستی و مودت با دولت علیه عثمانیه را چیدند و از طرف دیگر برای گشودن راه هندوستان که یکی از مطالب عمده اولیای آنحضرت بود، مشغول مقاتله و محاربه جماعت افغانه گردیدند و ملک ایلچی انگریز (انگلیس) را که عازم درگاه پادشاهی بود در کنار سواحل عمان که متصل بخاک فارس و داخل حدود این ملک جاوید اساس است برگردانیده نگذارند که داخل مملکت ایران شود. هرچند از جانب جماعت انگریز (انگلیس) اصرار و ابرام در فرستادن سفیر و رسولی باین دربار سپهر احتشام شد قبول نگردید و خواهش آنها را برنیاوردند تا در این اوقات که نظر بتعهداتی که از جانب عالیجاه، رفیع جایگاه، عزت و بتالت دستگاه، عمده الاکابرا العیسویه، جنرال گردان خان (ژنرال گاردان) اتفاق افتاد و التزامهایی که برای رفع خصومت و نزاع بین ایران و روس از اولیای این شوکت بهیه گرفت و بوکالت طایفه روسیه داد، اولیای این دولت را اطمینان کامل بهم رسانیده، مظنه جنگ و دعوائی با طایفه روسیه نداشتند و بهمین سبب سپاه و استعدادی که بایست در سرحدات مملکت محروسه نگذاشته، با وجود اینکه حضرت ایمبراطور اعظم را دوست و حامی این دولت می‌دانستند گمان اینکه طایفه مزبوره جرات جسارت نمایند و در مقام نقصان و خسارت اهالی این مملکت برآیند نمیبردند، و از روی کمال بیغرضی داد و ستد بآنها می‌کردند که ناگاه غراف گودویچ سردار سپاه روسیه علی الغنله جمعیت و سپاه خود را برداشته وارد خاک ایروان که واسطه الحد گرجستان و آذربایجان است گردیده بی سبقت خصومتی از اینجانب بکاوش و اضرار اهالی آنجا پرداخته مساوی پانصد هزار تومان اموال و انتقال و دوآب و غلات رعایای آنولایت را ضایع و تلف ساخت. و دراین اثنا که عساکر منصور ایران مامور بسمت ایروان و سرگرم مدافعه طایفه مسقو (مسکو) بودند و از جانب خراسان هم با جماعت افغان برای تمهید مقدمه تسخیر هندوستان معامله و مقابله می‌نمودند، طایفه انگریز (انگلیس) نیز فرصتی یافته از طرف دریای عمان یکنفر ایلچی روانه نموده‌اند که عازم دربار سپهر مدار پادشاهی و شرفیاب حضور لامع النور شاهنشاهی شود، و برآن دوست ظاهر خواهد بود که معارضه یکدولت با سه دوست نهایت صعوبت دارد و دعوا از سه طرف امر عظیمی است. بنابراین اولیای ایندولت منازعه انگریز را از حال تحریر که دهم شوال است تا دو ماه دیگر موقوف داشته با عالیجاه جنرال گردان خان قرار داد نمودند که هرگاه خبری از ظهور اثر عهد نامهای حضرت ایمبراطوری در عوض مدت این دو ماه برسد ایلچی انگریز با خفت و جوه از کنار دریای عمان که در این مدت محل توقف او خواهد بود اخراج نمایند و بوضعیکه از اینجانب در

عهدنامه مبارکه مرقوم شده مانع دخول او بخاک ایران شوند والا برآن برادر والا گهر پوشیده نخواهد بود که امروز دوست دولت علیه ایران منحصر بدولت علیه فرانسه می باشد و طوایف مسقو (مسکو) و افغان و انگریز از سه جانب درصدد دشمنی و کاوش می باشند.

هرگاه خدای نخواسته از جانب دولت فرانسه تقویت و اعانتی بوضعی که خود عهد و پیمان نموده اند نسبت باین شوکت روز افزون نشود، معارضه عساکر منصوره، در زمان واحد با دشمنان متعدد خالی از اشکالی نخواهد بود.

تا امروز اعلیحضرت پادشاه ظل الله ایران بر سر عهد و پیمانی که با حضرت سپهر رفعت ایمپراطوری نموده اند ایستاده و هر بار که از جانب انگریز درباب فرستادن ایلچی و سفیر اظهار اصرار شده گوش بسخن آنها نداده ایلچی آنها را به بدترین وجهی پس فرستادند و از این طرف هم چندانکه از جانب روس خواش و قوع مصالحه اتفاق افتاد قبول نفرموده محول بتوسط حضرت معزی الیه فرمودند که بهمین جهت طایفه روس از دوستی این (دولت بکلی مایوس شده مصدر این حرکت گردیدند و باز هم با وجودیکه ظهور این حرکت آنها منافی عهدیست که با دولت فرانسه شده بود از اینطرف بیچوجه خلل و فتوری در بنیاد عهد سابقه حادث نشده.

عالیجاه جنرال گردان خان که در این مدت مدید متوقف این استان ملایک پاسبان بود هرگز امر جزوی که موجب نکته گیری بر اولیاء این دولت تواند شد ملاحظه نموده است و امیدواری است که من بعد نیز امری که منافی قاعده قانون دوستی و دوستداری باشد از اینجانب واقع نشود و از آنطرف نیز از عهده عهد و پیمان خود برآیند که هرگاه خدا نخواسته نقض و قصوری در ارکان عهدنامه مزبور روی نماید حضرت ایمپراطور اعظم از عهده عهد و مواعید خود بنوعی که شایان شأن سلطنت و ملکداری است برنیاید، بعضی در نظر مردم خوردبین و سایر پادشاهان روی زمین خوش آیند نخواهد بود و بدنامی خواهد داشت که این دوستدار در عالم خیر خواهی که نظریه اتحاد دولتین دارد، خود را راضی با آن نخواهد نمود.

یقین است آنجناب و سایر رجال دولت علیه فرانسه نیز بمقتضای حمیت و غیرتی که داشته و دارند خود را به این معنی راضی نخواهند نمود و در فکر بیرون کردن طایفه مسقو (مسکو) از خاک ایران و رفع ماده فساد از این حدود و سامان خواهند بود، سایر امور بنحوی است که عالیجاه جنرال گاردان معصلا حکمی داشته است الباقی ایام بکام باد» میرزا شفیع (۱)

نامه میرزا شفیع وزیر خارجه ایران به وزیر روابط خارجی فرانسه

دره یکتای ثنائی که از صدف خاطر صدق مظاهر زاید و لولولالای دعائی که زیور تریب اتراب و ولا را شاید، نثار انجمن حضور جناب شوکت نصاب، بهامت و فخامت انتساب، جلالت و بنالت ماب، زیور صدر صدارت دست وزارت، برازنده مستد جلال طرازنده انجمن اقبال شمع جمع وفا و وفاق منظم بزم مهر و انفاق حضور اعظم اکرم صدر جلیل القدر افخم برادر نیکو اختر معظم باد. بعد از شرح مراتب مودت و ولامکشوف رای محبت اقتضا می دارد که اولاً غایت مطلب و مقصود سلامتی وجود مسعود است و ثانیاً در باب موافقت دولتین علیتین ایران و فرانسیس که اساس محکم بعون خداوند عالم تأسیس یافته و عهود و شروط چند در عهد نامه مبارک سمت نگارش پذیرفته بود.

چون اهم شروط و عهود بیرون شدن طایفه روسیه از خاک ایران بود بعد از مراجعت عالیجاه میرزا رضا که عالیجاه عزت همراه جنرال گردان خان (گاردان) شرف اندوز حضور اشرف پادشاهی و الطاف مهر انصاف ضمیر خورشید نظیر شاهنشاهی مفتخر و مبهامی گردید، عالیجاه عمده الخوانین عسگرخان سالار عساکر افشار از جانب ایندولت ابد مدار روانه آنصوب صواب آثار گشته.

اولیاء ایندولت علیه همه تکلیفات دولت فرانسه عالیه را قبول کرده عهد نامه معتبر مهوری سپردند و از تاریخ ورود عالیجاه موسی (موسیو) ژوبر که بنام دوستی و موافقت را که مشید پاس یکجہتی و اتحاد را بنوعی مرعی داشتند که بر همه اهل عالم معلوم و بهرذی شعوری واضح و مفهوم شد. از یکطرف بملاحظه رای امپراطوری آتش ستیز را، با طایفه انگلریز (انگلیس) تیز کرده و از یک جانب، ابواب نزاع و جدال را برای گشودن راه هندوستان بر جماعت افغان گشودند و از یک سو نظر برابطه سازش که فیما بین حضرت امپراطور اعظم با دولت روس واقع شده بود کاوش با آنها را مبدل بسازش نمود و در هر حال با دوست آندولت دوست و با دشمن دشمن بودند و از آنطرف نیز چشم آن داشتند که در عالم دوستی و موافقت مجاری رفتارشان از همین قرار باشد و چون حضرت امپراطوری در عهد نامه مبارکه که کفیل و وکیل دولت علیه ایران شده اند موافق قانون فرخنده پادشاهان که وفای عهد و ایفای به وعد است از عهده عهد خود برآیند. و عساکر روس را از سرحدات این ملک محروس خواه بدوستی و خواه بدشمنی اخراج نمایند.

حال متجاوز از یکسال است که عالیجاه عسگرخان روانه آنولا شده و بهیچ وجه جوابی از اولیاء آندولت نیامده بعد از روانه شدن او هم چندین رسول و نامه روانه و انقاد آنصوب گردیده و اثری از جواب هیچیک بظهور نرسیده.

در این اثنا برخلاف منظور، کدویچ سردار روس باقتضای جبلت منحوس چون عساگر ظفر مائر ایران را از کار جنگ و پیکار آسوده دیده، سپاه گمراه خود را بجانب ایروان و نخجوان که دو ولایت معظم آذربایجان است کشیده بسوای خیال فاسد مصدر بعضی مفاسد گردید. و عاقبت کار بعون آفریدگار ازین رفتار ناصواب بجز پشیمانی و ندامت حاصلی نیافته در عرض مدت دو ماه از تطاول غازیان کینه خواه، بحدی کار خود را تباه یافت که بهمان رهائی جان خود اکتفا کرده همه عراده توپ و تفنگ و آذوقه و اسباب و آلات جنگ را سوخته و ریخته بی اختیار قرین انحاء خذلان و خسار بجانب نواحی گرجستان گریخت و قتل از سپاه او واقع شد که خندق حصار ایروان نهری مالامال خون و همه دشت و کوه لاله گون گشت ولیکن از این آمدن و رفتن دو کرور خسارت باهالی ایروان و نخجوان رسیده و نظر به کفالت و وکالت حضرت امپراطوری اولیاء این دولت باز منتظر وصول خبر و ظهور اثری از آنطرف می‌باشند و نهایت حیرت و تعجب دارند که چرا اینهمه تغافل و اهمال از جانب آندولت ابد اتصال روی داده آیا بعد مسافت مانع وصول جواب شد یا خدا نخواسته عایقی دیگر اتفاق افتاده.

قاعده وکالت و مقتضی رسم کفالت و رای این بود که درین عرض مدت بکلی از حال و وضع این حدود مطلع نباشند و در این زمان مدید بهیچوجه جوایای اوضاع امور این دولت نشوند. علی‌ای حال در اینوقت که عالیشان و کیاست نشان عمده العیسویین موسی طوریلر روانه آنصوب صواب سمیر بود یک طغرا نامه دوستی از جانب اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه ظل‌الله روحی فدا به حضرت رفعت امپراطور اعظم مرقوم و مکنونات ضمائر در ملفوفه مبارک معلوم شده.

عالیجاه عزت همراه جنرال گردان هم مفصل اوضاع و امور این حدود و ثغور را قلمی داشته است. خاطر مهر مایل را اطلاع کامل حاصل خواهد شد. دوستدار نیز در مقام اعلام و آشکارا بر می‌آید که آن برادر محبت نموده در عالم خیرخواهی هر دو دولت وضعی نمایند که زیاده بر این تعویق و تعطیل در ظهور اثر عهود سابقه و شروط سالغه واقع نشود و بیرون کردن روسیه را که حضرت امپراطوری بر ذمه همت خسروانی لازم فرموده‌اند بزودی صورت اتمام دهند که این مطلب در مقابل فوائد و منافی که در ضمن موافقت حضرتین متصور است بسیار جزئی است و انشاءالله تعالی تا قیام قیامت چنان التیام این دو دولت جاوید فرجام محکم و استوار و محکم و پایدار خواهد بود. همه وقت حقایق نگار صور حالات و مهمات المافات هستم. الباقی ایام شوکت فرجام بکام باد. سند شماره ۷۹



سند شماره ۷۹- نامه میرزا شعیب به وزیر خارجه فرانسه

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

«شهریارا جهان مدارا خجسته برادر کامکار

از روز نخست که شاهد موافقت این دو دولت از پرده غیب راه بانجمن ظهور جست تاکنون که مدت دو سال افزون است سفرا و ایلچیان متعدد آمده و رفته‌اند تا نظام مواحدات دولتین از دو سو سمت انتظام گرفته.

ابتدا مرتبه عالیجاه موسیو وبر از جانب آن برادر وارد این حضرت و صبای نامه مشکبیر گلزار موافقت حضرتین را موجب طراوت و حضرت گردیده و نسیم شوق در اهتزاز آمده شکوفه آشنائی شگفتی آغاز نها، دل مهر مایل را بمهربانی آن برادر میلی کامل حاصل گشت.

عالیجاه میرزا رضا را مامور بسفارت آن حدود ساخته مکنونات خاطر خود را بخامه دوستی نگاشتیم و از این ارسال رسول و نامه منظوری جز این نداشتیم که اولیای این دو حضرت در مراسم مهر و وفاق محسود شهریاران آفاق باشند.

الحمدالله منظور جانبین موافق بود و رضای ما با قضای خدا مطابق، بفاصله اندک عالیجاه

جنرال غاردان خان (ژنرال گاردان) وارد این حدود و مراتب دوستی و محبت آن برادر بوجه اتم و اکمل آشکار و مشهود شد. عهد مودت تازه گشت و علائق محبت بی اندازه، پیمان موافقت حضرتین با همان عهد و شروط موکد و مضبوط گردید و حصول این موافقت به فرخندگی و میمنت مقرون و فقط همه خواهشهای آن برادر که در عهدنامه محرر بود قبول نمودیم و از اینکه متعهد بیرون کردن روسها از خاک ایران شده بود بر اعتقاد خاطر بمراتب برادری و نیکوخواهی آنحضرت افزودیم.

عالیجاه عمده الخوانین... عسکرخان سالار عساکر افشار را روانه آنولا کردیم و آنچه مقتضی رسم مواخات و مستلزم طریقه موالات بود بعمل آوردیم. با دشمنان آندوست آغاز مخالفت نمودیم و با دوستان ابواب مخالفت گشودیم و از آن گرامی برادر نیز متوقع بودیم که مجاری رفتار و کردارش با این دولت جاوید قرار از این قرار باشد و عهد موافقتی که فیما بین گزارش یافته تا پایان روزگار محکم و استوار، دل‌های حضرتین با دوری مسافت نزدیک باشد و اولیای دولتین اطراف که با یکی از این دو حضرت درصدد خلاف باشند به جز مخالفت او نجوئیم و هرکه با یکی از این دو سرکار در مقام ائتلاف آید جز راه موافقت او نیوئیم. با بد بکدیگری بد باشیم و با نیک، نیک و در هر بد و نیکی سهم و شریک.

عمده شروط عهدنامه میمنت ختامه، اخراج طایفه روس از سرحدات این ملک محروس بود که آن گرامی برادر ضامن و کفیل انجام این امر شد و دفع همه معاندین این دولت را بر ذمت همت خسروانه گرفته بودند و عالیجاه جنرال غاردان هم بعضی مراتب در انجمن حضور معروض رای مهر ظهور داشت که خاطر مهر ماثر ما را وثوق و اعتمادی تمام حاصل شد و باطمینان تحریرات آن حضرت و تقریرات مشارالیه با همه معاندین دولت فرانسه بنای خصومت گذاشتیم و ملکم انگریزی را که با جمعی فراوان از راه دریای عمان عازم این سامان شده بود جبراً و قهراً جواب داده ابواب ستیز و آویز بر جماعت انگلیز (انگلیس) گشادیم و باستظهار آن دولت ابد مانوس او را از سفارت در ایران مایوس ساختیم و عالیجاه جنرال گردان (ژنرال گاردان) بوکالت آن برادر مهربان حجتی سپرده وثقه گرفت که از جانب این دولت نسبت بجماعت روسیه کاری اتفاق نیفتد و از آن طرف نیز ابواب نزاع و جدال مسدود باشد تا خبری از عالیجاه عسکرخان واصل و استحضاری از منظور آنحضرت حاصل شود.

بهمین اطمینان امر پادشاهی نافذ شد که عساکر مملکت آذربایجان با جماعت روسیه ترک برک مصاف کنند و تیغ خلاف در غلاف، گودویج سردار سپاه روس از این معنی خبردار شد و فوراً فرصت و موقد شرار شرارت گشته فساد باطن خود را ظاهر ساخت و بملزومات غدر و حیلت

پرداخته سپاه گمراه خود را برداشته همت قاصر بر تصرف ایروان و نخجوان که دو ولایت معظم آذربایجان است گماشته.

در آن اوقات چندان که عالیجاه جنرال گردان خان تهدید و تمهید نمود نوشتجات نصیحت آمیز قلمی داشت و کسان مصلحت اندیش فرستاده شاید او را از این حرکت ناصواب ممنوع دارد مفید فایده نیفتاد و بارام و اصرارش بیشتر و اذیت و اصرارش زاید بر بیشتر شد تا بیاری حضرت باری و اقبال بیزوال شهرباری با اینکه در این مدت که اولیای این دولت علیه بتعهدات جنرال مشارالیه خاطر جمع و مطمئن گردیده دست از پیکار کشیده داشتند، چنانکه باید تدارک و استعدادی در سرحدات آذربایجان آماده و مهیا نبود و در فصل شنا بفصول شتی جنگ و پیکار سپاه ایران مشکل و دشوار بود باز از آنجا که همه وقت نسایم فیروزی و نصرت بر پرچم رایت اقبال ما وزان اسب و گلزار این دولت روز افزون، ایمن از آفات خزان، هربار که تلاقی فریقین واقع گردید لشکر منصور غالب بود و سپاه روس‌ها رب، ریشه اندیشه که در زمین ضمیر داشتند پای وجودشان را تیشه گشت و تخم عذر و حیلتی که در مزارع دل می‌کاشتند بجز نومیدی و ناکامی حاصلی نداد.

در کنار حصار ایروان از خونهای روسیه جویها جاری گردید و در فضای صحرای نخجوان از کشته‌ها پشت‌ها و متواری در عرض دوماه از دستبرد سپاه کینه خواه عرصه بر آنها تنگ و نامشان مبدل به ننگ شد رشته تاب و طاقتشان گسیخته و دود از نهادشان برانگیخته شد جمع کثیر بدیار عدم رفتند و بقیه السیف بناچار راه فرار پیش گرفتند ولیکن از این آمدن و رفتن آنها قریب دو بار پانصد هزار تومان ضرر به ولایات ایروان و نخجوان رسیده و در تاریخ روانه شدن عالیجاه عسکرخان الا الان بهیچوجه اطلاعی از منظور آن برادر حاصل نگردیده، باز نهایت اطمینان داریم که البته از جانب آن برادر خبری و از عهد سابقه اثری بظهور خواهد پیوست.

از عالیجاه عزت همراه جنرال گردان خان (ژنرال گاردان) و سایر... سفرای آن حضرت سوی نیکخواهی و مصلحت جوئی ملاحظه نشد بلکه لازمه خدمتگزاری و نهایت سعی در تشدید مبانی دوستی و دوستداری از جانب آنها بعمل آمده در اینصورت نمی‌دانم چه سبب دارد که خبری از جانب آن برادر نمی‌رسد آیا بعد مسافت مانع است و یا عایق و مانعی دیگر هست چشم داشت ما از در دوستی و برادری آنحضرت زیاده بر اینها بود که در این عرض عریض و مدت مدید از اوضاع این ولاستفساری نفرمائید.

قریب یکسال است که ایلچی و عهد نامه این دولت روانه و ایفاد آن حضرت شد و از آن تاریخ تا حال مطلقاً جوابی از آن صوب با صواب نیامده، دیده انتظار در راهست و جناب اقدس الهی شاهد

و گواه که عهد ما با آن برادر مهربان همان است و پیمان همان با آن حضرت در موقف ثبات عهد و صدق مودت ایستاده‌ایم و دل محبت منزل را به مهربانیهای آن برادر گرامی داده دولتشین علیین فرانسه و ایران را در حکم واحد می‌شماریم و فیما بین هواخواهان این دو دولت جاوید سیر فرق و توفیری نمی‌گذاریم و امیدواریم که پیمان این دوستی و داد همه وقت از رخنه فتور و خلل دور و قواعد این نوع یکجتهی و اتحاد تا جهان است از شائبه نقص و قصور مهجور باشد و فواید این امیزش و الفت بهر دو جانب عاید شود و روز بروز یگانگی و مودت متزاید، علی‌ای حال منتظر وصول خبر از جانب آن گرامی برادر فرخنده سیر می‌باشیم و در اینوقت... روانه بود بتحریر این نامه دوستانه پرداخته و منتظر جواب از آن حضرت هستم الباقی ایام عزت مستدام باد.»^(۱)

(سند شماره ۸۰)

نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه

«عالیجاه رفیع جایگاه ابهت و مناعت اکتناه، شهامت و بسالت انتباه دوستی و مواحدت آگاه وزیر بی نظیر و مشیر صاحب تدبیر عظام و زبده وزرای گرام.

دوست عزیزم موسی پام پایی (موسیو شامپانی) همواره از مکاید ایام در حفظ و حراست ملک علام باد.

بعد از ابلاغ مراتب اتحاد و دوستی مشهود رای شریف می‌دارد که چون بعد از ورود عالیجاه جنرال غاردان خان کیفیت خیرخواهی و مراسم نیک اندیشی این دوست بر آن دستور اعظم ظاهر و معلوم شده خواهد بود تا امروز بهر نوع که صلاح دولتین علیتین ایران و فرانسه را می‌دانست رشته ارتباط و دوستی و شیوه مواحدت و یکجتهی را مستحکم و مضبوط داشته اگر با سایر دولت‌های فرنگ ظاهراً بنای آمیزش و آمد و شدی در این اوقات شده است بطریقی که مکرر در مقام اظهار برآمده، چون برای پادشاه دیجاه ایمپراطور اعظم در آن صفحات گرفتاری بود و بایفای موثیق و عهد دست رس نداشت با عالیجاه غاردان خان همین مرحله را قرار داد نمودیم که مقصود از این آمیزش و آمد و شد برای این است که در میامن الطاف الهی بجهة حضرت دارا درایت پادشاه ذیجاه، فرانسه فراغت و آسایش بهمرسید بلوازم انجام و اتمام کار عالیجاه عمده الخوانین العظام عسکرخان پرداخته مشارالیه را مقتضی المرام روانه فرمایند.


الحمدلله آنچه این دولت با جنرال غاردان خان در هنگام روانه شدن بناگذاری و تعهد نموده بود خلاف آن بعمل نیاورده و بکرات نامه و تاتار بدولت علیه فرانسه فرستاده و شرح حال را به امنای دولت علیه قلمی داشته از آنطرف جوابی که موافق صواب و حاکی بر ایفای شرایط عهد و وفا باشد نرسیده. هرچه فکر و تامل می‌کنم امنای دولت علیه فرانسه چگونه در کل عالم متحمل این معنی خواهند شد که عهدی که بمبادرت اولیای آن دولت با آنهمه داستان و سپاس فیما بین بسته و دوستی و یکجبهتی که حکایات آن در این سه چهار سال بسمع دور و نزدیک پیوسته باشد، حال یکباره بی فایده و بی ثمر و خالی از نفع و اثر و در نظر دوست و دشمن ما و شما مورد صد هزارگونه ملامت و خود قرین انواع پشیمانی و ندامت باشیم و این معنی در هر دولتی مقرر است که اینگونه امور که موجب بدنامی و ملامت است غرامت آن بر رجال دولت و ملامت آن عاید روزگار اعیان حضرت خواهد شد پس بر این دوست لازم و بر آن دستور معظم الزم است که تا توانیم بکوشیم و جهد نمائیم که بر کرده و گفته‌های سابق اثری و ثمری لاحق شود و زیاده بر این مورد طعن و ملامت دوستان و دشمنان نباشیم و اگر تا حال در انجام آنچه موعود و معهود بوده است اهمالی رفته بعد از این تدارک آنرا کرده و سخنان خود را مقرون ثمری و اثری آورده باشیم و بالجمله ما بر سر عهد و پیمان خود هستیم و از جانب آن دولت علیه نیز منتظر حصول مقاصد و عهد می‌باشیم و این مراسم دوستی بتاریخ نوزدهم از شهر صفرالمظفر محرر و ارسال نزد آن دستور اعظم اکرم گردیده است در انتظار جوابی بر وفق صوابیم تا اساس دوستی بیش از پیش مشید و مستحکم و قواعد الفت و یک جبهتی ممهّد و منتظم گردد.»

باقی ایام مودت و محبت مستدام باد. سند شماره ۸۱

نامه میرزا شفیع وزیر خارجه ایران به وزیر خارجه فرانسه

«صروف دعا‌های مستجاب و صنوف ثنایای مستطاب که از پاکی و صفا چون دامن مریم و دم مسیحا آمد تحفه بزم حضور جناب دستور پسنیدیده دستور «مسیح خصلت» حواری رتبت، مفسر آیات انجیل و داد، کاشف زبور اتحاد و برنس افزار مقام مودت، زناز بند میان خلت و وفا، صلیب آویز کردن صدق و صفا، ناقوس نواز دیر، مهر و وفا برادر با عز و علا و بعد چون بتائیدات آفریننده زمین و آسمان کارفرمایان دولتین فرانسه و ایران از بسیاری مودت و دوستداری مانند دو جسم و یک جان و در آشکار و نهان یکدل و یکزبان می‌باشند ملاحظه این مراتب لازم است که پیوسته اولیای دو شوکت از کار و کردار همدیگر مطلع و مستحضر بوده مجاری حالات را علی‌الموات اعلم دارند.

بچه‌ها را به دست خودشان بگذارید و به هر چه که بخواهند بپردازند و در هر چه که بخواهند بپردازند



دست خودشان بگذارید و به هر چه که بخواهند بپردازند و در هر چه که بخواهند بپردازند

بچه‌ها را به دست خودشان بگذارید و به هر چه که بخواهند بپردازند و در هر چه که بخواهند بپردازند

بچه‌ها را به دست خودشان بگذارید و به هر چه که بخواهند بپردازند و در هر چه که بخواهند بپردازند

بچه‌ها را به دست خودشان بگذارید و به هر چه که بخواهند بپردازند و در هر چه که بخواهند بپردازند

بچه‌ها را به دست خودشان بگذارید و به هر چه که بخواهند بپردازند و در هر چه که بخواهند بپردازند

بچه‌ها را به دست خودشان بگذارید و به هر چه که بخواهند بپردازند و در هر چه که بخواهند بپردازند

بچه‌ها را به دست خودشان بگذارید و به هر چه که بخواهند بپردازند و در هر چه که بخواهند بپردازند

بیشتر از این نوشته‌های (نوشته‌های) دوستانه مبنی بر کم و کیف امور ایفاد بزم مستلزم السرور داشت که تا بحال نظر به دوری راه و بعد مسافت از جواب آن کم‌ماهی اطلاع و آگاهی حاصل نشده و در اینوقت نیز که حامل مراسله روزانه بود محض کمال میل خاطر و درون موافق دو دولت روز افزون و اینکه اینجناب را هواخواه دولت جاوید انتساب می‌داند نگاشته خامه دوستی ختامه می‌دارد که چنانکه البته تا بحال مقروع سمع آنجناب شده چندگاه بیشتر ملکم نام انگریز (انگلیس) با جمعیت لازمه از راه دریا بسمت بنادر فارس عازم و بعد از آنکه خیر عزیمت ایشان بمسامع علیه اولیاء دولت بهیه رسید اراده بالغه اعلیحضرت خدیو قدر قدرت شهریار قضا مهابت، آفتاب فلک پادشاهی، سایه قدر الهی، فریدون نامدار، سلیمان روزگار، جمشید تاجدار خسرو گردون و قار، پادشاه ظفرمند کامکار مدت مده ملکه باضمحلال و استیصال ایشان تعلق یافته فرمان همایون پادشاهی بعهدہ حضرت پادشاهزاده مظفر جوهر شمشیر فتح و ظفر گوهر دریای خلافت و تاجداری، اختر سپهر شہامت و شهریاری، فرمان فرمان فارس نافذ و مجرد لقاء اوامر اشرف فوراً جماد آتش نهاد فارس که بهر بوم و بر روی نماید از توجه ایشان شور و نشور و علامت محشر ظاهر و جلوه‌گر آمد.

از بطون ممالک مزبور بسواحل بنادر چون سیل هایل بد اندیشان انگریز مانند مشت خاشاک که در برابر تند باد رنگ و ثبات نیارد با کشتی بی‌بادبان که از لطمات امواج بخزد خار آسیمه سر و گسسته لنگر آمد، از روی آب قرین خذلان بجانب ولایات خود گام سپار گردیدند و چون عالیجاه عزت پناه یوسف خان تاتار بعد از مراجعت و ورود به پایه سریر پادشاهی مراتب صلاح اندیشی و نیکخواهی و اهتمام آنجناب را در التیام دو دولت جاوید انتساب بوضعی نیکو و طوری دلجو تقریر نموده از تعزیرات او مرغ دل این دولت نیازمند صید و دلتوازیهای آنجناب و میل خاطر مودت ذخار آنجناب زیاده از اندازه و حساب شده و این نیازمند بزم نیکخواهی آنجناب را بطریقی که شایست و بایست در پیشگاه حضرت آسمان نزهت عرضه داشت نمود.

طریقه آنست که آن برادر مهرپرور بعد از این نیز همواره در استحکام علاقه و اتحاد دو دولت جاوید بنیاد ایران و فراتسه ساعی بوده، توعی نمایند که حال که عالیجاه عزت و سعادت پناه مجدت و نخدت دستگاه عمده الجوانین کبار عسگرخان ایلچی بزرگ بپایه سریر امپراطوری آمده، اولیاء آندولت به عهدی که در اخراج روسیه فیما بین نشده است وفا کرده و آثار صدق و صفا را که متضمن نیکنامی دو دولت جاوید بنا است ظاهر و هویدار دارند تا اثناء اینحضرت نیز درصدد اظهار مکنونات خاطر که متضمن فوائد دو دولت بوده که عهدهای دولتین وفا و کارهای سوکتین بر وفق

مرادشان آید همواره حقایق نگار حالات خیریت و دلالات بجهت علامات مهمات اتفاقه را همه روزه بمقام تجهیز و ترسیل درآوردند باقی ایام بکام باد. رب العباد» سند شماره ۸۲

سواد نامه همیون اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه جم جاه ایران بحضرت ناپولیون (ناپلئون) امپراطور فرانسه و ایتالیا

«لالی سپاس بیقیاس و جواهر ثنائی فزون از حیز اوهام و حواس، نثار انجمن انجم خدم شهریار کامکار، نامدار کرم گستر، عدل شعار خدیو کشورگشا، خسرو ملک آرا، مفخر پادشاهان و فرماندهان، مرجع شهریاران جهان و ملک مکرم معظم، برادر والاگهر مفخم، امپراطور اعظم اکرم، پادشاه سپهر دستگاه، ممالک فسیح المسالک فرانسه و ملک ایتالیا، که تا زمین را قرار است و زمان در شتاب، دوست نواز و دشمن گداز باد.

ساخته (ساحت) مکشوف رای ممالک آرای عقده گشایش می دارد که مکرر مراتب دوستی و یکجتهی این نیازمند حضرت آله و آن برادر معظم والجاه بوساطت نامه و سفراء معلوم و مشعود گشته و وضوح و ظهور این دوستی و اتفاق در انفس و آفاق از آن گذشته است که حاجت بیان و اظهار و تکرار و تذکار باشد در این دو سال که پیوند یکدلی و محبت بسته ایم روز بروز بر بروز دوستی و اختصاص افزوده، رشته الفت و مراودت را از هر طرف گسسته در انتظار وفای عهد و میثاق و ادای شرط وفا و وفای آن حضرت نشسته ایم.

عالیجاه قطانت آگاه جنرال غاردان خان (ژنرال گاردان) نیز از جانب سعادت جوانب آن برادر فرح سیر مکرم در این حضرت مقیم و همه روزه منتظر اثر و ثمر این عهد قدیم بوده و نظر بطول مسافت خبری که مفید ثمری باشد از آنحضرت سپهر بسط نرسیده جواب تعهدات آن پادشاه فلک دستگاه دیر کشید.

طایفه روسیه اولیای ایندولت را مطمئن و مستمال عهد یگانگی آن پادشاه والجاه دیده فرصت غنیمت دانسته علی الغفله با جمعیت کلی بطریقی که قبل از این نگارش یافت وارد محال ایروان و بعد از خرابی و خسران و نقصانهای کلی دفع فتنه ایشان از آن سامان شد. از سمت فارس نیز طایفه انگلیش دشمنی و عداوت را آشکار کرده با جهازات و سنکرات بسیار وارد حوالی بندر بوشهر گردیده هنگامه ساز جنگ و جدال گشتند اول دفعه آنها را خواه مخواه مجاب ساخته بتهیه و تدارک اسباب دفاع و نزاع پرداختیم مجدداً خبری رسید که از دارالملک انگلیس کسی دیگر نیز تعیین شده عازم این سامانست. مقارن این احوال، گزارش اسپانیول و طغیان و عصیان آنطایفه مخذول و

مشغولی آن برادر مکرم بدفع فساد ایشان و حرکت موکب نصرت نشان بدانسامان و نزول همیون در پایتخت مادرید مذکور و مسموع گردید و به یقین پیوست که گرفتاری تازه برای آن برادر مکرم بهمرسیده، در آن حال با عالیجاء جنرال مشاوره کرده قرارداد نمودیم که تا مدت سه ماه ایلچی انگلیس را اذن دخول نداده موسی (موسیو) دوپری را روانه اسلامبول نمودیم که از گزارش وقایع آنجا استحضار حاصل کرده بمقتضای وقت عمل نمائیم. مدت چهارماه ذهاب و ایاب مشارالیه طول کشیده از اسلامبول مراجعت نمود. اگر چه از عالیجاء عسکرخان هنوز خبری نرسیده لکن از سایر مامورین محبت‌ها و مهربانیهای آن شهریار سپهر اقتدار بر این دولت پایدار بوضوح پیوسته معلوم شد که بحکم ضرورت تشریف باسپانیا برده، عالیجاء عسکرخان را مامور بتوقف داشته مرخصی او را موقوف بمعادوت گذاشته‌اید. باین تقریب عالیجاء جنرال استدعا و خواهش مراجعت کرده مذکور نمود که توقف من در اینجا بیحاصل است و آنچه از دولت علیه معلوم من شد برای ماماشات چند روزه مصلحت در این است که امنای دولت ایران خود ایلچی بپای تخت روسیه فرستاده بنای مصالحه اصلیه را در آنجا بگذارند. این عمل موجب تفکر و تأمل خاطر و خلاف موافق و تعهدات آن همیون برادر گردیده لازم آمد که بتحریر این نامه در مقام نگارش احوال برآئیم.

آنچه لازمه ایرام و اصرار بود در توقف و نگاهداشتن عالیجاء جنرال کردیم و مقصود این بود که از جانب آن شهریار گردون وقار خبری که موجب اطمینان خاطر و نتیجه تعهدات باشد رسیده بروفق آن اقدام نمائیم مشارالیه راضی بتوقف نگردیده عازم خدمت آنحضرت شد و مصلحت وقت و کار اقتضای آن نمود که یک یا چند ماماشات و مدارائی با فرستادگان انگلیس نموده، باز منتظر خبر از جانب آن برادر باشیم. مجملأ عهد همانست که با آن حضرت بسته‌ایم اگر با دیگران سخنی بمیان آمده است محض صلاح وقت بوده از دوستی آنحضرت دست بردار نیستیم و امید ما همه آنست که از آنحضرت خبری برسد و اطمینانی از طرف روسیه حاصل شود که از عهده دوستی آن حضرت برآئیم با دوستان او دوست و با دشمنان دشمن و تا هستیم کاخ این دو دولت بشمع راستی و یگانگی روشن باشد چون گمان بود که بعلت بعد مسافت حقیقت احوال بر آن برادر مکرم پوشیده ماند - تحریر این نامه پرداختیم و منتظر رسیدن خبر از آنحضرت می‌باشیم ایام سلطنت و جهاننداری مستدام باد.»

السواد مطابق بالاصل تحریراً فی شهر ربیع الثانی ۱۲۲۴^(۱) (سند شماره ۸۳)

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

«حمد و سپاس وافر خداوند قادریرا سزااست که ملیک بی شریک و عدیل است لاخلف فی قوله ولا تبدیل حکیم دانا، علیم توانا، نعم المولی و نعم الوکیل، درود بیحد مرزه مره پیغمبران و رسولان که سفرای امین و رهنمای شرایع مبین و باعلان آیات سابقه و لاحق و مواعید صادقانه پیروان روشن روان و متقیان پاک ضمیر صافی حنان را نظام بخش مناظم و مصالح دنیا و دینند و بعد لائی متلالی ثنائی که از درج منطق صدق و صفا زیور منطقه یکجہتی و ولآمد و جواهر زواہر دعائی کہ از عقد تنزیہ ریب و ریا شاهد اجابت را زیب حمایل شایر نثار انجمن انجم خدم، خسرو دریا دل، ابرکرم خدیو قمر عزم مهر همم اسکندر شکوه سلیمان حشم، موسوی دست، عیسوی دم پادشاه فلک جاه معظم، شہریار کامکار مکرم، برادر افخم اکرم، ایمپراطور اعظم، حکمروای ممالک فرانسه و ایتالیا، کہ تا فلک را دوار و زمین را قرار است دوران جاهش برقرار و بنیان کامش استوار باد ساخته مکشوف رأی عقد گشایش کہ کاشف رموز یکجہتی و ولاست می دارد کہ چون از بدایت نوبهار یکجہتی و وداد، ملزوم ضمیر محبت تخمیر کہ گلشن دوستی و روضہ الفت را خجسته رضوانی بی نظیر است داشته ایم کہ گلین موحدت و یگانگی را پیوسته بہ آبیاری خامه از انہار جدول، سطور نامہ سیراب، و از ہر سو عندلیب آسا بریدان حضرتین علیتین را با لحن صدق گفتار و مواتیق نواساز و نغمہ خوان سازیم.

در اینوقت کہ عالیشان رفیع مکان عمدہ الاعیان موسی طوریلر از این حضرت سپہر... عازم آن درگاہ جہان پناہ بود ادای مختصات دوستی و اتحاد را لازم افتاد کہ از تحریر این نامہ سعادت ختامہ عارض یگانگی را زیوری تازہ آورده مشید ارکان موالات و مضافات کردیم تفصیل مطالب و مہام و گزارش مقاصد و مرام از قراری است کہ عالیجاہ فطانت و متانت انتباہ عمدہ الاکابر جنرال غاردان خان بدان حضرت سپہر نشان معروض داشته و امنای این دولت علیہ باولیای آن شوکت بہیہ نگاشته اند. بہرچہ رای مہرضیای حضرت ایمپراطوری اقتضا نماید عین صواب است شرط رسم یکجہتی این و طریقہ حسن موحدت و دوستی چنین است کہ پیوستہ از مکاتیب و مراسلات موافقت آیات قوانین محبت و الفت از ہر دو جانب بنعمات مصادقت ساز و انجام مقاصد و مطالب نیکوتر از آغاز باشد چون لازم است کہ ما خدمتگذاری سرگردگانرا بنیان سازیم موسی فاویر ہم کمال خدمت نمودہ است» ایام سلطنت و شوکت بر وفق مرام دوستان پردوام و مستدام باد. (۱) (سند شماره ۸۴)